



ایران: همه سکه‌ها هنوز در هوا معلق اند

چین و روسیه، ایرانی می‌خواهند که در دسر قدرت‌های غربی باشد و بانی بیم و اضطراب کشورهای عرب اما نتواند قدرت مستقل منطقه باشد

| **امیر طاهری**

جمعه ۶ تیر ۱۳۹۹ برابر با ۲۶ ژوئن ۲۰۲۰



MARK GARTEN/UNITED NATIONS/AFP - امید اروپاییان این است که نظام آینده ایران یک دیکتاتوری نرم باشد

در حالی که رهبران جمهوری اسلامی می‌کوشند که کشتی شکسته‌شان را کم و بیش و دست کم برای مدتی شناور نگاه دارند، آینده ایران، بار دیگر موضوع صحنه‌آرایی جدیدی در شورای امنیت سازمان ملل می‌شود. این بار بهانه صحنه‌آرایی دیپلماتیک «قدرت‌های بزرگ» تمدید، تعلیق یا لغو تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی است که ۱۳ سال پیش به اتفاق آرا

تصویب شد و سپس در چارچوب قطعنامه ۲۲۳۱ شکل تازه‌ای گرفت.

پنج قدرت دارای حق وتو در شورای امنیت در این زمینه به سه گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول که در واقع گروه نیست و تنها ایالات متحده را در برمی‌گیرد، خواستار تمدید دائمی فروش اسلحه به جمهوری اسلامی است. دولت پرزیدنت ترامپ پیش نویس قطعنامه‌ای را تهیه کرده است که بر اساس آن در صورت لغو تحریم تسلیحاتی، همه تحریم‌های وضع شده علیه جمهوری اسلامی، بر اساس «بازگشت ماشه‌ای» مجدداً اعمال خواهد شد. با توجه به ترکیب کنونی اعضای شورای امنیت، دائمی و غیردائمی، قطعنامه ایالات متحده می‌تواند اکثریت آرا را به دست آورد.

اما گروه دوم، مرکب از روسیه و چین، هشدار داده‌اند که چنان قطعنامه‌ای را وتو خواهند کرد. هر دو قدرت، دست‌کم تلویحا خواستار لغو تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی هستند- به دو دلیل. نخست، آنان نمی‌خواهند که شورای امنیت به صورت وسیله‌ای برای اجرای سیاست‌های ایالات متحده درآید، آن هم در حالی که دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ ممکن است تا چند ماه دیگر به پایان برسد. دوم، هم چین و هم روسیه ایران را بازاری قابل توجه برای فروش سلاح‌های از رده خارج شده می‌بینند. چین دو نسل از موشک‌های «کرم ابریشم» را که از نظر تکنولوژی می‌بایست بازنشسته می‌شدند به جمهوری اسلامی فروخت و درآمد حاصله را صرف تولید موشک‌های مدرن‌تر و کاراتر کرد.

روسیه، به نوبه خود زیردریایی‌های از رده خارج شده «کلاس کیلو» را به جمهوری اسلامی فروخت و درآمد حاصله را در مدرنیزه کردن نیروی دریایی فرسوده خود سرمایه‌گذاری کرد. روسیه همین روش را با فروش شبکه دفاع ضد هوایی اس-۳۰۰ به جمهوری اسلامی و صرف درآمد حاصله برای توسعه نسل جدید آن یعنی اس-۴۰۰ به کار برد.

از این گذشته، هم چین و هم روسیه تعداد نامعلومی از جت‌های جنگنده خود را که در آستانه بازنشستگی بودند، به جمهوری اسلامی فروختند. روسیه و در حد کمتری چین نفع خود را در حفظ ایران به عنوان یک کشور بحران زده و ناتوان از دید نظامی می‌بینند.

هر دو، ایرانی می‌خواهند که برای قدرت‌های غربی در دسر بیافزیند، کشورهای عرب را در حالت بیم و اضطراب نگاه دارد، اما هرگز نتواند به صورت یک قدرت مستقل منطقه‌ای خودنمایی کند.

چین سه دلیل دیگر نیز برای دفاع از ادامه وضع موجود در ایران دارد. نخست، بیش از ۲۰ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی ایران در چین «منجمد» شده است. چینی‌ها نمی‌توانند این پول‌ها را آزاد کنند زیرا تحریم‌های وضع شده از سوی آمریکا انتقال دلاری در این سطح را ناممکن می‌سازد. پیشنهاد پکن این است که ایران با پذیرفتن یک نظام تجاری پایاپای درآمد نفتی خود را به خرید کالا از جمله اسلحه، از چین اختصاص دهد.

دلیل دوم چین برای حمایت از ادامه وضع موجود در ایران، آمادگی رهبری تهران برای فروش نفت با تخفیف ۲۰ تا ۳۰ درصد به جمهوری خلق است. در شرایطی که چین با کاهش نرخ رشد اقتصادی و از دست دادن بخشی از بازارهای جهانی است، تخفیف‌های عرضه شده از سوی تهران نوعی یارانه به شمار می‌آید زیرا هزینه تامین انرژی را کاهش می‌دهد. دلیل سوم، آمادگی جمهوری اسلامی برای همکاری با چین در زمینه بسط نفوذ پکن در افغانستان و خاورمیانه است. همین روش را روسیه در سوریه بکار برد و اکنون به لبنان نیز کشانده است: استفاده از ایران به عنوان شریک کوچک محلی. چین، با افزودن ایران و افغانستان به پاکستان که از ۴۰ سال پیش متعلق به جمهوری خلق بوده است، یک بلوک نیرومند آسیای غربی را در برابر رقیبان بالقوه و بالفعل خود، یعنی ایالات متحده، روسیه و هند قرار خواهد داد.

روسیه با به کار گرفتن جمهوری اسلامی به عنوان شریک کوچک محلی هم اکنون حضور خود را در سوریه تثبیت کرده است. در عین حال، مسکو می‌تواند با استفاده از ملایان تهران به عنوان مترسک، بعضی کشورهای عرب و در آینده حتی ترکیه را به خود جلب کند. روسیه مانند چین مصمم است که به هر قیمت که شده از بهبود مناسبات ایران و ایالات متحده جلوگیری کند.

بریتانیا و فرانسه که گروه سوم را تشکیل می‌دهند در این زمینه با روسیه همراه هستند. هر دو نمی‌خواهند که ایران و ایالات متحده را در کنار هم ببینند. اگر تهران و واشینگتن به دوستی گذشته بازگردند قدرت‌های متوسط مانند بریتانیا، فرانسه و آلمان که در مورد ایران با آنان همگام است، حداکثر نقش ویولون دوم و سوم را به دست خواهند آورد. در ایران، به ویژه پس از سقوط شاه، ایالات متحده یک وسوسه فراگیر بوده است که در سطح توده مردم به شکل سمپاتی اگر نخواهیم بگوئیم تحسین برای «شیطان بزرگ» جلوه می‌کند. در سطح اقلیت حاکم بر کشور نیز آمریکا تقریباً در ۲۴ ساعت

روز فکر و ذکر دستگاه حکومتی و شبکه‌های تبلیغاتی آن است. دست‌کم بخشی از دستگاه حکومتی کنونی حاضر بوده است و هنوز هم هست که هر خواری و خفتی را برای جلب دوستی آمریکا بپذیرد. مهم‌ترین نمونه این وسوسه پذیرفتن «برجام» بود که با نقض حق حاکمیت ملی ایران در ازای یک وعده شفاهی پرزیدنت باراک اوباما برای تعلیق تحریم‌ها شکل گرفت.

کوشش کنونی قدرت‌های اروپایی دو هدف دارد. نخست کج‌دار و مریز یا جمهوری اسلامی تا زمانی که مردم ایران بتوانند مسیر مشخصی را برای خروج از بحران چند دهه گذشته، انتخاب کنند. اروپاییان احتمالات گوناگونی را بررسی می‌کنند. با پایان طبیعی یا غیر طبیعی دوران سلطه آیت الله خامنه‌ای، امکان ادامه نظام کنونی پیرامون یک «رهبر» وجود نخواهد داشت. هیات حاکمه کنونی حتی اگر بتواند عمامه پوش جدیدی را به میدان بکشاند، در راه تقسیم قدرت میان نظامیان و وابستگان امنیتی آنان از یک سو و نوکیسه‌گان و تکنوکرات‌ها از سوی دیگر حرکت خواهد کرد.

امید اروپاییان این است که نظام آینده ایران یک دیکتاتوری نرم باشد که با کنار گذاشتن سیاست‌های ماجراجویانه ناشی از تب و تاب مسلکی به دنبال پولدار شدن بیشتر برود. فرزندان خود را برای تحصیل به اروپا بفرستند و همسران خود را برای خرید به پاریس و لندن هدایت کند. این واقعیت که هم اکنون نیز بخش مهمی از هیات حاکمه نیمی از زندگی خود را در اروپای غربی، کانادا و ایالات متحده می‌گذرانند، به عنوان دلیلی برای درستی تجزیه و تحلیل اروپاییان از آینده رژیم خمینیستی تهران عرضه می‌شود. یک دیکتاتوری نرم، مانند ده‌ها دیکتاتوری نرم دیگر در جهان دوستی و داد و ستد با غرب را بی شک به هم‌پری با چین و روسیه ترجیح خواهد داد.

در خود روسیه و چین نیز که هر دو دیکتاتوری نرم هستند، بخش مهمی از هیات حاکمه ثروت خود را در غرب پنهان می‌کند، تجمعات خود را از غرب می‌خرد و فرزندان خود را برای تحصیل به غرب می‌فرستند.

پیشنهاد اروپاییان به ایالات متحده، اصلاح پیش نویس قطعنامه بدین صورت است که تحریم تسلیحاتی ایران نه برای ابد بلکه برای پنج سال دیگر تمدید شود تا احتمالا با حذف آقای خامنه‌ای شکل تازه‌ای از حکومت در ایران روشن گردد.

کوشش هواداران نزدیکی با آمریکا، در تهران نیز جلوگیری از یک تصادم بی برگشت میان تهران و واشینگتن است. بدین سبب است که آقای حسن روحانی رئیس جمهوری و اطرافیان او هنوز امید دارند که اروپاییان با میانجی‌گری مانع از وقوع چنان تصادمی شوند. آقای جواد ظریف وزیر امور خارجه بیش از دیگران به این میانجی‌گری دلبسته است. در کنفرانس سران گروه ۷ که سال گذشته در فرانسه برگزار شد، امانوئل مکرون رئیس جمهور فرانسه با دعوت از ظریف کوشید تا یک «ملاقات تصادفی» میان او و پرزیدنت ترامپ ترتیب دهد. اکنون می‌دانیم که این برنامه بر اثر فشارهای مایک پمپئو وزیر خارجه دولت ترامپ، و جان بولتون، مشاور امنیتی با شکست روبرو شد.

با این حال منابع آگاه می‌گویند که ظریف توانست ملاقات‌های کوتاهی با استیو منوچین، وزیر خزانه داری آمریکا و جراد کوشنر، داماد ترامپ داشته باشد.

بدین سان، می‌توان گفت که در مورد بغرنج ایران، هنوز همه سکه‌ها در هوا معلق هستند. سکه‌های چینی و روسی، اروپایی و آمریکایی و البته سکه‌های اسلامی داخل ایران -سکه‌هایی که هر روز از ارزش آنان کاسته می‌شود.

دیدگاه و نظرات ابراز شده در این مقاله، نظر نویسنده بوده و سیاست یا موضع ایندپندنت فارسی را منعکس نمی‌کند.